

آرزوها درگذشت)



آرزوها درگذشت آرمان رفت
خواب ها از من چرا آسان رفت!

از درخت عمر من هر برگ شاخ
ریخت طوفان هر طرف پاشان رفت!

در بهارم شکوه چون پاییز بود
پندك- گلها که در باران رفت!

می تپیدم هر طرف در روز شب
درد ها آمد ولی درمان رفت!

انتظار از روزها بر ماه کشید
راه دیده- نورا ز چشمان رفت

اشك ها بس بیش در صورت چکید
هر توان خفتن از مژگان رفت

فصل سرما رفت بهار گل رسید
لیک از من هر توان از جان رفت!

میشمردم لحظه های غم همی
شور قلب ام بس که از هجران رفت

کشتی تقدیر به گرداب غرق شد
رونق خورشید در طوفان رفت

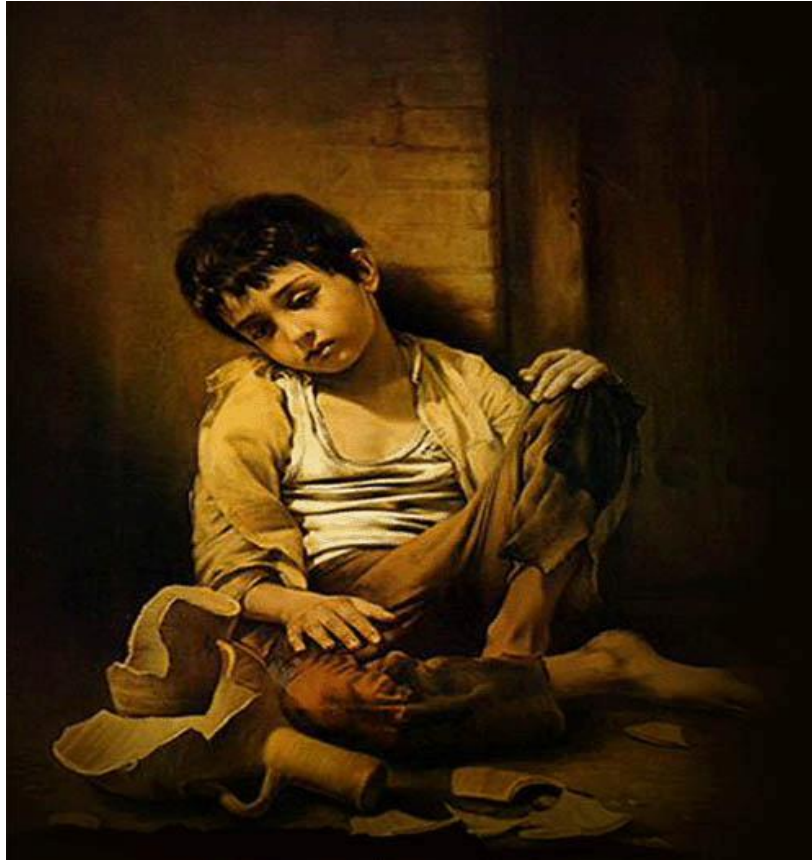
رب که در تقدیر از هجران نوشت
آن ستاره خفت- از آسمان رفت!

گر/اناهیتا/ سخن از خویش گفت
خون از چشمان با گریان رفت!

تاریخ اول ماه مارچ
سال 2009
کابل افشار سیلو



(ای کاش)

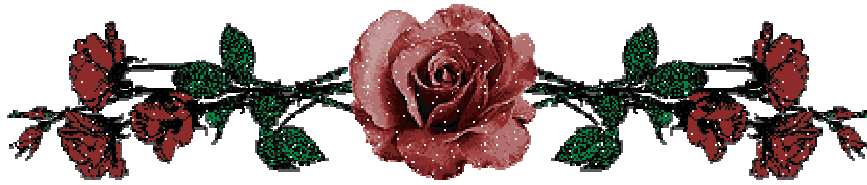


اي كاش به گيتي تك تنها نمي شدم
افسانه هاي هر كس هر جا نمي شدم

درزنده گي زرب همه چيز شد نصيب ما
اي كاش ز اين شكوه به غوغا نمي شدم

اين فرد كه / محبوب/ به صد افسوس مینوشت
اي كاش گفت! گريست كه تنها نمي شدم

تاريخ بستم ماه مي
سال 2009
كابل افشار سيلو



(صحبت با خیالات)



شام آمد کلبه ام تاریک شد !!
اشک من ریخت دل بسی باریک شد

من که میدیدم بیرون از پنجره
خوش نمیدیدم برایم منظره

آسمان پرا بر هم تاریک بود
نور آفتاب هر طرف باریک بود

دل به حال زار خویش اش می گریست
خود همی گم کرده بود میگفت که کیست؟

رو به تصویر اش بگفت من کیستم؟
هیچ بر من نیست چرا من زیستم؟

بس که /محبوب/شعرگفت مجنون گشت
زنده گی اش رفت هم قارون گشت



تاریخ دوازدهم ماه اپریل
سال 2009
کابل افشار سیلو